

## God's mockery in verse 15 of Al-Baqarah from the point of view of foreign commentators\*

Vajihe Shokranypoor\*\*  
Mohsen Khoshfar\*\*\*

### Abstract

Although mockery and humiliation with speech and action may seem reprehensible and contrary to human dignity, but by referring to the Qur'anic teachings and examining the relation of mockery to God Almighty, we can see that the nature of divine mockery is different from human mockery. Detention and punishment from God is not only reprehensible; It is necessary. Therefore, in answer to the question of the quality and manner of divine mockery in examining and following the sayings of the commentators of the sects, which was done in a descriptive-analytical way, it became clear that the truth of divine mockery cannot be considered the same as all the tools and consequences. And it must be interpreted in some way. And it must be interpreted in some way, ineffectual mockery of the hypocrites, the tradition of spelling and spelling, the abomination of apostates, the difference between the results of the hypocrites' actions and what they have done in the world, and so forth. The commentators have tried to explain this. It is said that divine ridicule will also be both in the world and in the Hereafter of منافقان; in the world, by destroying them, they are suspicious of them and in the Hereafter with a painful vengeance that includes them; the mockery of Allah will be realized.

**Keyword:** Mockery, Humiliation, Verse 15 of Al-Baqarah, Divine mockery, Fariqin commentators

---

\* Received: 2021-10-19 Accepted: 2022-11-06

\*\* Level four of Comparative Tafsir of fateme zahra institution. Isfahan, Iran. (The Corresponding Author) Email: v.shookranypoor1356@gmail.com

\*\*\* Assistant Professor of Quranic and Hadith Sciences of Al-Mustafa International University. Qom, Iran. Email: mohsenkhoshfar@yahoo.com



## استهزاء الهی در آیه ۱۵ بقره از نظر مفسران فریقین\*

وجیهه شکرانی پور\*\*

محسن خوش فر\*\*\*

### چکیده

استهزاء و تحقیر با گفتار و عمل اگر چه در ظاهر ممکن است امری مذموم و مخالف کرامت انسانی به نظر آید، اما با مراجعه به آموزه‌های قرآنی و بررسی نسبت استهزاء به خداوند تعالی می‌توان دریافت که عمل استهزاء الهی در مقام بازدارندگی و مجازات، نه تنها مذموم نیست، بلکه امری لازم است. به همین جهت، در پاسخ به سؤال از کیفیت و چگونگی استهزاء الهی در بررسی اقوال مفسران فریقین به روش توصیفی - تحلیلی مشخص گردید که نمی‌توان حقیقت استهزاء الهی را با تمام لوازم و تبعات آن، با کیفیت استهزاء انسان‌ها یکی دانست و باید آن را به گونه‌ای تأویل نمود. پس از بررسی اقوال مفسران شیعه و سنی مشخص گردید که استهزاء الهی نمی‌تواند بدون دلیل باشد و دارای اهدافی همچون مجازات استهزاء کنندگان، بی‌ثمر نشان دادن استهزاء منافقان، سنت املاء و امهال، تخطئه مستهزئان، تفاوت نتیجه اعمال منافقان با آنچه در دنیا داشته‌اند و... است و با بررسی اقوال گفته شده، می‌توان دریافت که استهزاء الهی هم در دنیا و هم در آخرت گریبان منافقان را خواهد گرفت؛ استهزای الهی در دنیا با تخطئه کردن و ازدیاد شک و تحقیر آنها و در آخرت با انتقام و عذاب دردناکی که شامل آنها می‌شود، محقق خواهد شد.

کلید واژه‌ها: استهزاء، تحقیر، آیه ۱۵ بقره، استهزاء الهی، مفسران فریقین

\* تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۲۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۸/۱۵

\*\* طلبه سطح چهار تفسیر تطبیقی مؤسسه آموزش عالی فاطمه الزهرا (س). اصفهان، ایران. (نویسنده مسئول) ایمیل:

v.shookranypoor1356@gmail.com

m\_hsnkhoshfr@yahoo.com

\*\*\* استادیار علوم قرآن و حدیث جامعه المصطفی العالمیه. قم، ایران. ایمیل:



## مقدمه

شاید در نگاه اول استهزاء و تحقیر به معنای مسخره کردن و سبک داشتن کسی به عنوان یک عمل منفی و مطرود تلقی گردد و مشکل بتوان آن را توجیه نمود؛ از آنجا که هدف از استهزاء، از بین بردن جایگاه، شخصیت و اعتبار اشخاص است و به عبارتی ترور شخصیت‌هاست، از نظر اجتماعی، عملی ناپسند و رفتاری ناهنجار است و باعث از بین رفتن کرامت انسان می‌شود؛ به همین سبب، عقل حکم به قبح آن می‌نماید و به حکم قاعده معروف «كُلُّ مَا حَكَمَ بِهِ الْعَقْلُ، حَكَمَ بِهِ الشَّرْعُ» اسلام نیز حکم عقل را تأیید کرده و استهزاء افراد را امری حرام و از گناهان شمرده است. از طرفی دیگر، با نگاه به آیات نورانی قرآن کریم دیده می‌شود که خداوند، این عمل استهزاء را در مواردی جایز دانسته است؛ حال سؤال اینجاست که استهزاء در چه مواردی جایز است و نسبت دادن استهزاء به خداوند متعال چگونه تفسیر می‌گردد؟ در آیه‌ای از قرآن می‌خوانیم: «وَ اتَّبِعْ هَوَاهُ فَتَمَثَّلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلُ عَلَيْهِ يَلْهَثُ أَوْ تَتْرُكُهُ يَلْهَثُ؛ و از هوای نفس پیروی کرد! مَثَل او همچون سگ [هار] است که اگر به او حمله کنی، دهانش را باز و زبانش را برون می‌آورد، و اگر او را به حال خود واگذاری، باز همین کار را می‌کند (گویی چنان تشنه دنیاپرستی است که هرگز سیراب نمی‌شود!)» (اعراف/۱۷۶)، و نیز در آیه‌ای دیگر آمده است: «قَالَ اخْسَوْا فِيهَا وَلَا تُكَلِّمُون؛ [خداوند] می‌گوید: «دور شوید در دوزخ، و با من سخن مگویید!» (مؤمنون / ۱۰۸) و تا جایی پیش رفته که حتی عمل استهزاء را به خداوند نسبت می‌دهد و در آیه مورد بحث این مقاله، می‌فرماید: «اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَ يَمْدُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ؛ خداوند آنان را استهزاء می‌کند و آنها را در طغیانشان نگه می‌دارد، تا سرگردان شوند» (بقره/۱۵).

در این آیات، جواز استهزاء را به حدّ وجوب و لزوم می‌رساند؛ به این معنا که باید اقدام به این عمل نمود. به همین دلیل، لزوم بررسی سیاق آیات قرآن و کیفیت استهزاء الهی مشخص می‌گردد. مفسران درباره چستی و کیفیت استهزاء الهی، نظرهای متفاوتی را بیان نموده‌اند و معتقدند که نمی‌توان استهزاء را همواره به عنوان یک عمل ناپسند اخلاقی پذیرفت؛ بلکه در مواردی که این عمل در مقام مجازات یا بازدارندگی باشد، نه تنها مذموم نیست؛ بلکه لازم است و خداوند متعال از این شیوه که می‌توان آن را جنگ روانی خداوند علیه مشرکان و منافقان نامید، بهره گرفته و در مقابل عمل منافقان و دشمنان لجوج، جزای آنها را استهزاء خود قرار داده است تا در جامعه، سرافکنده شده و از جایگاه اجتماعی خود سقوط کنند و بی‌ارزش و بی‌مقدار گردند.

بدان جهت که آیه ۱۵ سوره بقره از آیات ابتدایی قرآن کریم است، مفسران فریقین از همان قرون اول تا کنون در تفاسیر ترتیبی به تفصیل درباره آن قلم‌فرسایی نموده‌اند و تأویلات مختلفی را درباره کیفیت آن بیان نموده‌اند. لیکن این نظریات در یک مجموعه مدون احصاء نشده و از آنجا که موضوع مورد نظر، هم در عرصه تربیتی و هم از حیث تفسیری مورد اهمیت بوده، در مقاله پیش رو، سعی بر آن است تا ضمن بررسی معنای لغوی و اصطلاحی

استهزاء، به تبیین کیفیت استهزاء الهی از منظر مفسران فریقین پرداخته و اقوال آنان بیان گردد. از دستاوردهای این مقاله جمع‌آوری تمام احتمالات تفسیری درباره آیه ۱۵ در باب کیفیت استهزاء الهی است تا ضمن بیان احتمالات تفسیری، به کیفیت استهزاء الهی هم اشاره نماید.

### معنای لغوی استهزاء

استهزاء از ریشه «هزاء» به معنای مسخره کردن است (ر.ک: فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۴، ص ۷۵) و اکثر لغویون نیز همین معنا را با تعابیر مختلف به کار برده‌اند. مصطفوی در کتاب التحقیق می‌گوید:

«استهزاء از باب استفعال به معنای طلب تحقیر به هر وسیله ممکن خواه این استهزاء توسط خود شخص صورت گیرد یا توسط فرد دیگری، در استهزاء حصول اهانت و تحقیر مد نظر است؛ اما در هزاء مطلق حقارت مطرح است و چون اسم مصدر است، دلالت بر انجام فعل می‌کند. تعبیر استهزاء بدون «هزاء» اشاره به این دارد که عمل استهزاء ضرر و خسارتش به ایشان بازمی‌گردد و این طلب تحقیر جز به خودشان اثر دیگری ندارد» (ر.ک. مصطفوی، ۱۴۳۰، ج ۱۱: ۲۸۰).

بنابراین می‌توان گفت استهزاء به معنای طلب تحقیر به هر وسیله ممکن خواهد بود و در آن باید اهانت و تحقیر نمایان باشد. با دقت در کلمه «هزاء» مطلق حقارت و حصول این فعل فهمیده می‌شود، در حالی که لفظ «استهزاء» چون باب استفعال است، اشاره به طلب تحقیر است که یا این طلب حاصل می‌شود یا محقق نمی‌شود. راغب اصفهانی در معنای استهزاء ضمن بیان اینکه «هزاء» را مزاح و ریشخند آرام و پنهانی می‌داند، چنین می‌گوید:

«هَزْتُ و اسْتَهْزَأْتُ هر دو به یک معنا بوده و همان تمسخر و شوخی است. اسْتَهْزَأْتُ: طلب ریشخند و تمسخر هر چند که به فرو رفتن در این گونه عادات زشت تعبیر می‌شود؛ مثل استجابیه که پاسخ خواستن است هر چند مانند اجابه یا جواب دادن به کار می‌رود» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ج ۴: ۵۱۸).

درباره تفاوت استهزاء با مزاح و سخریه نیز فرقی‌هایی بیان شده که در تبیین معنای استهزاء مؤثر خواهد بود. ابوهلال عسگری در این مورد می‌گوید:

«أَنَّ الْمَزَاحَ لَا يَقْتَضِي تَحْقِيرَ مَنْ يَمَازِحُهُ وَلَا اعْتِقَادَ ذَلِكَ أَلَّا تَرَى أَنَّ التَّابِعَ يَمَازِحُ الْمَتَّبِعَ مِنَ الرُّؤَسَاءِ وَالْمَمْلُوكِ وَلَا يَقْتَضِي ذَلِكَ تَحْقِيرَهُمْ وَلَا اعْتِقَادَ تَحْقِيرِهِمْ وَالْاِسْتَهْزَاءُ يَقْتَضِي تَحْقِيرَ الْمُسْتَهْزَأِ بِهِ وَاعْتِقَادَ تَحْقِيرِهِ. أَنَّ الْإِنْسَانَ يَسْتَهْزَأُ بِهِ مَنْ غَيْرَ أَنْ يَسْبِقَ مِنْهُ فَعَلَّ يَسْتَهْزَأُ بِهِ مَنْ أَجْلَهُ، وَالسَّخِرُ يَدُلُّ عَلَى فَعْلٍ يَسْبِقُ مِنْ الْمَسْخُورِ مِنْهُ» (عسگری، ۱۴۰۰: ۲۴۹).

حاصل سخن علامه عسگری این است که در مزاح تحقیر شخص مقابل وجود ندارد و اعتقادی هم بر چنین تحقیری نیست؛ اما در استهزاء، اقتضای تحقیر شخص استهزاء‌شونده وجود دارد و با همین اعتقاد، استهزاء صورت می‌گیرد. در استهزاء لازم نیست که حتماً فعلی از سوی فرد صورت گرفته باشد؛ اما در سخریه، فعل پیشین فرد، باعث سخره شده است.

## معنای اصطلاحی استهزاء

استهزاء به معنای تحقیر یا گفتار و عمل است و استهزاءکننده با انجام کاری که دلالت بر خفیف شمردن دیگری می‌کند، در طلب تحقیر و کوچک شمردن اوست و حقیر شدن او را می‌خواهد و برای همین در قالب باب استفعال بیان می‌شود. (ر.ک. جوادی آملی، ۱۳۷۸، ج ۲: ۲۸۲).

در قرآن کریم نیز استهزاء به همان معنای لغوی به کار رفته است؛ اما آنجایی که درباره خداوند مطرح شده است، معنای لغوی استهزاء را که متضمن لهو و لعب است بر نمی‌تابد؛ چرا که استهزاء با لهو و لعب، از خداوند صادر نمی‌شود و خدا بالاتر از این امور است. در نتیجه استهزاء الهی به این معناست که خدا به مجازات همان استهزاء آنها را مجازاتشان می‌کند.

## تأویل استهزاء الهی در اقوال مفسران

پس از روشن شدن معنای لغوی و اصطلاحی استهزاء، باید گفت که استهزاء خداوند بدون دلیل نیست و می‌تواند چند مفهوم و هدف داشته باشد که در اقوال مفسران فریقین این نظریات منعکس گردیده است. البته همگی مفسران بر این مطلب اذعان دارند که جایز نیست که حقیقت استهزاء از جانب خدا صورت بگیرد؛ چرا که حقیقت آن مسخره کردن کسی است که در او غفلت است و ضد جدیت است. (ر.ک. طوسی، بی‌تا، ج ۷: ۱۵۴)

بنابراین، معنای استهزاء را در مورد خداوند باید تأویل کرد و این تأویل در گفتار مفسران در قالب‌ها و اشکال گوناگون مطرح گردیده که در ذیل به آنها اشاره می‌گردد.

### ۱- استهزاء الهی جزای استهزاء منافقان

که استهزاء خدا به منزله جزا بر استهزاء است؛ یعنی خداوند منافقان را در مقابل این استهزاء و مسخره، کیفر و جزا داده است و این کیفر به نام استهزاء خوانده شده است؛ چون در بین عرب جزاء و کیفر هر عملی را به نام همان عمل می‌خوانند. (ر.ک. فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲: ۳۱۱؛ طبرسی، ۱۴۰۶ق، ج ۱: ۸۱؛ ر.ک. طوسی، بی‌تا، ج ۱: ۷۹).

خداوند در آیه ۴۰ سوره مبارکه شوری می‌فرماید: «وَجَزَاءٌ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِّثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ؛ کیفر بدی، مجازاتی است همانند آن و هر کس عفو و اصلاح کند، پاداش او با خداست. خداوند ظالمان را دوست ندارد».

در آیه مذکور، اشاره به همین مطلب دارد و با اینکه پاداش و جزا وقتی به عنوان قصاص باشد، بد نیست؛ ولی مانند خود گناه، «بد» نامیده شده است و آیه کریمه ۱۲۶ سوره نحل هم که می‌فرماید: «وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَلَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ؛ و هر گاه خواستید مجازات کنید، تنها به مقداری که به شما تعدی شده کیفر دهید؛ و اگر شکیبایی کنید، این کار برای شکیبایان بهتر است» (نحل / ۱۲۶). سزا و جزای عقوبت را همان عقوبت نامیده است و در اشعار عرب نیز نظیر این مورد فراوان است. (ر.ک. طبرسی، ۱۴۰۶، ج ۱: ۱۴۲).

همچنین در روایتی از حسن به علی بن فضال از پدرش به نقل از امام رضا (علیه السلام) که درباره معنای استهزاء الهی سؤال شد، حضرت فرمودند: «ان الله تعالى لا يسخر و لا يستهزئ و لا يمكر و لا يخادع، و لكنه تعالى يجازيهم جزاء السخرية و جزاء الاستهزاء و جزاء المكر و الخديعة، تعالى عما يقول الظالمون علوا كبيرا؛ خدای متعال، مسخره و استهزاء نمی‌کند و مکر و خدعه نمی‌ورزد؛ ولی منافقان را برای سخریه ایشان مجازات می‌کند. خدا خیلی برتر است از آنچه ظالمان درباره‌اش می‌گویند» (عروسی حویزی، بی تا، ج ۱: ۳۵).

البته باید خاطر نشان کرد که این صفت، صفت فعل خداست و از مقام فعل خدا انتزاع می‌شود، نه از مقام ذات او و کارهای خدا درباره تبهکاران کفرپیشه و منافق، به عنوان کیفر قلمداد شده است؛ نه اینکه خداوند ابتداءً چنین اموری را درباره برخی انسان‌ها انجام دهد. پس از فعل استهزاء توسط کافران و منافقان، استهزاء الهی عنوان کیفر را به خود گرفته است. (ر. ک. جوادی آملی، ۱۳۷۸، ج ۲: ۲۹۲).

این جزای الهی در قول مفسران با عناوین متفاوت بیان شده است، عناوینی همچون:

#### ۱-۱- مقابله لفظ به لفظ با تفاوت در معنا

برخی مفسران قائلند که خداوند منافقان را به خاطر استهزاءشان مجازات می‌کند و این جزای استهزاء که به اسم فعل آنها نامیده می‌شود، به خاطر مقابله لفظ به لفظ است. بیضاوی در این خصوص می‌گوید: «أن استهزاءهم لا يؤبه به في مقابله ما يفعل الله تعالى بهم و لعله لم يقل: الله مستهزئ بهم ليطابق قولهم، ايماء بان الاستهزاء يحدث حالا فحالا و يتجدد حيناً بعد حين.» (بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۴۸)

از کلام بیضاوی می‌توان فهمید که هر چند مقابله خدا با منافقان در قرآن با همان لفظ استهزاء بیان گردیده است، ولی اینکه به صورت اسم فاعل نیامده و به شکل فعل يستهزئ آمده است بیانگر تفاوت ماهوی استهزاء الهی با استهزاء منافقان است. استهزاء خداوند لحظه به لحظه تجدید می‌شود.

در عبارت دیگری از مفسران آمده: «استهزاء الله و ما اشبه ذلك إخبار من الله انه مجازيهم جزاء الاستهزاء فاخرج، خبره عن جزائه إياهم و عقابه لهم مخرج خبره عن فعلهم الذي عليه استحقوا العقاب في اللفظ و ان اختلف المعنيان...؛ استهزاء خداوند و آنچه شبیه آن از این قبیل اوصاف است، حکایتی از ناحیه خداوند است و او منافقان را به خاطر جزای استهزائشان مجازات می‌نماید و خبر داده به این جزا با استفاده از فعل خود منافقان که با آن عملشان، مستحق چنین عقابی گردیده‌اند؛ در اینجا لفظ دو فعل یکی است اما معنا متفاوت است» (طبری، ۱۴۱۲، ج ۱: ۱۰۳).

خداوند منافقان را به جزای استهزائشان، استهزاء می‌کند و از این جزا با لفظ خبر می‌دهد؛ اگر چه حقیقت معنای استهزاء او متفاوت از استهزاء منافقان است. در واقع استهزاء الهی عدل آن است اگر چه در معنا متفاوت است؛ اما با یک لفظ از آن یاد شده است.

### ۱-۲- مشاکله و هم‌شکلی در لفظ

این قول هم همانند قول قبل اذعان دارد که نسبت استهزاء به خداوند تعالی را باید تأویل نمود؛ به گونه‌ای که معنای تلبیس و جهل از آن در مورد خداوند برداشت نشود و استهزاء الهی جزای استهزاء منافقان است؛ با این توضیح که قائلین این قول، عبارت صنعت مشاکله را به کار می‌برند و معتقدند که از باب مشاکلت و هم‌شکلی الفاظ، خداوند لفظ استهزاء را در مورد خود به کار می‌برد. (ر.ک. دروزه، ۱۳۸۳، ج ۶: ۱۳۵).

### ۱-۳- اطلاق سبب بر مسبب

در اقوال برخی مفسران به این نکته اشاره گردیده که مراد از استهزاء الهی، مجازات منافقان است به جهت ملابسه قوی و ارتباط قوی که بین فعل و جزایش بوده و این از نوع مجاز مُرسل است به جهت علاقه سببیت در تصور و مسبب در وجود، و در توجیه این قول گفته‌اند که خداوند از باب تسمیه سبب که استهزاء است به اسم مسبب که وبال استهزاء است، این‌گونه فرموده است و به همین جهت، لفظ «مُشَبَّه» را به جای لفظ «مُشَبَّهٌ بِهِ» به کار برده و این، همان استعاره است. (ر.ک: قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۱: ۱۹۷؛ حسینی شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۷۴؛ کاشانی، ۱۳۷۳، ج ۱: ۶۶).

### ۱-۴- اطلاق لازم به اسم ملزوم

در برخی تفاسیر، در تأویل استهزاء الهی آمده که این از باب تسمیه و نامیدن لازم به اسم ملزوم است؛ یعنی خدا حقارت و خواری استهزاء را بر منافقان وارد می‌سازد، و لازمه خواری منافقان، استهزاء آنهاست. (حسینی شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۷۴). در واقع این دسته از مفسران معتقدند که عمل تحقیری خداوند نسبت به منافقان لوازماتی دارد و آن شکلی که این لازمه را بیان می‌کند، همان استهزاء الهی نسبت به آنان است.

### ۲- شیوه‌های استهزاء الهی در مورد منافقان

در بسیاری از تفاسیر، مقصود از استهزاء الهی و کیفیت آن را تحقیر منافقان دانسته‌اند و بیان داشته‌اند:

«معناه یحتقرهم علی وجه شأنه أن یتعجب منه، و ... و عبر بالمضارع فی قوله یسْتَهْزِئُ لِلإِیدَانِ بِأَنْ احتقاره لهم؛ خداوند با فعل مضارع یسْتَهْزِئُ قصد تحقیر منافقان را داشته؛ به شکلی که از آن نوع تحقیر به تعجب در آیند» (طنطاوی، بی‌تا، ج ۱: ۶۲)

همچنین بیان شده است که: «ینزل بهم الهوان الذی هو لازم الاستهزاء» لازمه استهزاء الهی، نازل شدن وهن و تحقیر برای منافقان است. (عاملی، ۱۴۱۳، ج ۱: ۷۷؛ حقی بروسوی، اسماعیل، ج ۱: ۶۲).

«الله یسْتَهْزِئُ انما المراد انزل الهوان و این یکونوا موضع السخریة التي یجلبونها لانفسهم بافعالهم؛ اینکه خداوند استهزاء می‌کند، مقصود نازل کردن و تحقیر کردن است که منافقان با عملشان آن را به سوی خود جلب کرده‌اند» (بو زهره، بی‌تا، ج ۱: ۱۳۷).

در تفسیر کشف نیز مفسر بیان داشته که خداوند در عبارت «الله یستهزیء بهم» کلام را به ما قبل عطف نکرده و مستأنفه ذکر کرده تا در غایت فخامت بیان کند که استهزاء خداوند نسبت به منافقان آشکارتر و ابلغ تر است و هر آینه خداوند برای آنها نکال و بدبختی و حقارت و ذلالت را نازل می‌کند و این نزول حقارت بر آنان به خاطر انتقامی است که برای مؤمنین گرفته می‌شود (مخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۶۹).

در اینکه تحقیر منافقان به چه صورتی توسط خداوند انجام می‌شود، اقوالی گفته شده که می‌توان آنها را در موارد ذیل بیان کرد:

#### ۱-۲- اجرای احکام مسلمین بر آنها در دنیا و عقاب آنها در آخرت

منافقان چون اظهار ایمان می‌کردند، خداوند آنان را در دنیا از نظر احکام شرعی مانند ارث و نکاح و دفن و احکام مشابه در ردیف مسلمانان قرار داده است؛ ولی به علت نفاق و کفر درونی، در آخرت مانند کفار، عذاب‌شان خواهد کرد و این دو نوع روش در دنیا و آخرت، به منزله استهزاء آنهاست و نوعی تحقیر آنان خواهد بود. (ر. ک. طبرسی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۱۴۲).

«اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ يَوْمَ الدُّنْيَا وَيَوْمَ الدِّينِ، فَبِمَا يَجْرِي عَلَيْهِمْ أَحْكَامُ الْإِسْلَامِ وَ هُنَاكَ هُمْ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ.» (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵، ج ۱: ۲۰۳)

خداوند منافقان استهزاءکننده را در دنیا و آخرت استهزاء می‌کند؛ در دنیا بر آنان احکام اسلام را جاری می‌کند و در آخرت ایشان در درک اسفل از آتش خواهند بود.

یجازیهم جزاء من یستهزیء به، أمّا فی الدنیا ففی إجراء أحكام المسلمین علیهم، و أمّا فی الآخرة فبأن یفتح لهم - و هم فی النار - بابا إلى الجنة فیسرعون نحوه، فإذا صاروا إليه سدّ علیهم الباب» (فیض‌کاشانی، ۱۴۱۸، ج ۱: ۱۶).

خداوند استهزاءکنندگان را به خاطر استهزائشان مجازات می‌کند؛ به گونه‌ای که در دنیا احکام مسلمانان را بر آنها جاری می‌کند و اما در آخرت در حالی که در آتش هستند، دری از بهشت برای آنها باز شده و به سرعت به سوی آن می‌روند و زمانی که به آن برسند؛ در بروی آنان بسته خواهد شد و از بهشت محروم خواهند ماند.

«و یمکن أن تكون مجازاتهم علی استهزائهم أنهم لما كانوا مظهرین للإسلام الظاهر، فالناس كانوا موظّفين أن يعاملوهم معاملة المسلمین بحسب الظاهر. لكنهم كانوا محرومین من المزايا المعنویة الإسلامیة كالإیمان و الرحمة و طيبة القلب و صدق النیة و الكرم و الشرف و نحو ذلك مما یمتاز به الإنسان المسلم الواقعی عن غیره؛ و امکان دارد مجازات آنها برای استهزائشان این گونه باشد که به جهت اظهار اسلامی که در ظاهر می‌نمایند، مردم موظّفند تا با آنها معامله مسلمان را بنمایند و لیکن آنان از مزایای معنوی اسلام، همچون ایمان، رحمت، پاکی قلب، صدق نیت، کرامت و شرافت و امثال آن مواردی که انسان مسلمان واقعی را از دیگران جدا می‌کند، محروم خواهند بود» (سبزواری نجفی، ۱۴۰۶، ج ۱: ۴۱).



نقل شده که فرموده‌اند: مثال منافقین مثل کسانی است که برای استفاده از روشنایی، آتشی برافروزند. خداوند با فرو فرستادن باران، آتش را خاموش و روشنایی آن را زایل فرماید، یا بادی برانگیزد و آن آتش را از بین ببرد. همین‌طور است حال منافقین که به ظاهر اقرار به شهادتین نموده و با علی (علیه‌السلام) بیعت نمودند، در طول زندگانی احکام اسلام بر آنها جاری شود و پس از آنکه مرگ آنها رسید، در تحت فرمان خدا برآیند و خداوند به کفر باطن آنها، آنان را عذاب کند و در آخرت سرگردان مانده و راهی برای نجات از عذاب نداشته باشند و در آنجا لال و کور شوند. (بروجردی، ۱۳۶۶، ج ۱: ۱۱۸)

#### ۲-۲- عدم اجازه ورود به بهشت

شاید بتوان گفت بدترین تحقیری که خداوند برای منافقان در نظر گرفته این است که آنها در قیامت گمان می‌کنند که وارد بهشت خواهند شد و از رستگاران خواهند بود چرا که درب‌های بهشت را بر روی خود گشوده می‌بینند اما به هر دری که می‌رسند، به طور ناگهانی در به روی آنها بسته می‌شود.

در تفاسیر روایی آمده که از ابن عباس روایت می‌کنند که وقتی مؤمنین داخل بهشت و کافرین داخل جهنم شدند، دری از بهشت به روی کفار باز می‌شود و برای پناه از آتش، شتابان به سوی آن می‌روند. وقتی می‌رسند، درب به روی آنان بسته می‌شود و از جای دیگر دری از بهشت باز می‌شود. باز به سرعت به طرف آن می‌روند و وقتی رسیدند، مجدداً درب، بسته می‌شود. سپس مؤمنان بر آنان می‌خندند. «فَالْيَوْمَ الَّذِينَ آمَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ» (مطففین / ۳۴)، (ر. ک. ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸، ج ۱: ۱۲۷؛ ر. ک. سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۱: ۳۱).

#### ۲-۳- تخطئه منافقان

خداوند منافقان را در عمل نفاق و استهزاتشان نسبت به مؤمنین تخطئه کرده و آنان را نادان و جاهل می‌داند و مقصود از استهزاء خدا، تخطئه و جاهل دانستن آنها در کفرشان و اصرار بر ضلالت ایشان است. (ر. ک. طبرسی، ۱۴۰۶، ج ۱: ۱۴۱).

همچنین با همین مضمون آمده: «و نزد بعضی مراد از استهزاء تخطئه و تجهیل او سبحانه است مر اهل نفاق را، چه عادت عرب، آنست که مقارب شیء را در معنی قائم مقام آن می‌گرداند؛ پس معنی چنین دهد که، حق تعالی ایشان را خاطی و جاهل می‌خواند به جهت توغل و اصرار ایشان در کفر» (کاشانی، ۱۳۳۶ ش، ج ۱: ۸۷). این عمل خداوند که منافقان را جاهل دانسته به این جهت است که منافقان به جهت جهلی که به مقام ربوبیت الهی دارند، بر کفر و عناد خود اصرار می‌ورزند و به اعمال شایسته خود ادامه می‌دهند لذا مفسرانی بر این قول هستند که شیوة استهزاء الهی در مورد این گروه تخطئه کردن آنها در برابر مؤمنان است.

#### ۴-۲- ازدیاد شک و حیرت و خفت عقول منافقان

از دیگر تبعات استهزاء الهی برای منافقان، خفت عقول آنان است. چون قوای فکری این گونه مردم شیطان صفت، به مسخرگی و عیب‌جویی دیگران صرف می‌شود، در نتیجه خود از تفکر درست و ایمان ثابت و تصمیم در کار باز می‌مانند و ارزش خود را از دست می‌دهند و پیوسته در تحیر و سرگردانی به سر می‌برند و دچار حرکت‌های نامنظم و نوسان‌های فکری می‌شوند.

این همان استهزاء خدا در جزای آنهاست؛ ایشان مانند گردبادی هستند که از حوادث جوی یا گرد و غبار برانگیخته شده است. آن گردباد گمان می‌کند زمین و فضا را به بازی گرفته و خود پایدار و مستقل است، در حالی که وجودش جز هوا و غبار به هم پیچیده نیست و به زودی متلاشی خواهد شد. گویا جمله «و یمدُّهم...» شرح «اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ» می‌باشد. در این آیه، استهزاء و امداد به خداوند و طغیان به خود آنان و سوء اختیارشان نسبت داده شده است. بنابراین، طغیان که سرکشی در برابر حق و تجاوز از حد است، سبب استهزاء و امداد می‌باشد و نتیجه اینها «عمه» است که به معنی تحیر و سرگستگی در بی‌راهه است. (طالقانی، ۱۳۶۲، ج ۱: ۷۸)

خداوند با ادامه آیه، بیان می‌کند که نتیجه استهزاء، حیرت و سرگردانی منافقان و خفت و سبکی عقل آنان خواهد بود. در آیات دیگر نیز آمده که استهزاء خداوند نسبت به منافقان، تکوینی و واقعی است؛ به این معنا که خدا آنان را سبک مغز و سبک قلب می‌نماید. «وَأَقْنَدُهُمْ هَؤُلَاءِ»؛ «و (در این حال) دل‌هایشان (فرو می‌ریزد و از اندیشه و امید) خالی می‌گردد!» (ابراهیم / ۴۳) (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ج ۲: ۲۸۶).

#### ۳- استهزاء الهی همان سنت امهال و استدرج

در بسیاری از تفاسیر در تأویل استهزاء آمده است که استهزاء الهی نسبت به منافقان، اشاره به سنت امهال و استدرج خداوند دارد و بیان شده که:

«استهزؤه بهم هو استدراجهم من حيث لا يعلمون، و ذلك أنهم بدرور نعم الله الدنيوية عليهم يظنون أنه

راض عنهم و هو تعالى قد حتم عذابهم» (ابن عطیه اندلسی، ۱۴۲۲، ج ۱: ۹۷)

استهزاء خداوند نسبت به منافقان مهلت دادن به آنهاست از جایی که نمی‌دانند و آنها تصور می‌کنند که با نعمت‌های عطا شده دنیوی به آنها، خداوند از آنان راضی است؛ در حالی که خداوند به طور حتم آنان را عذاب خواهد کرد. (ر.ک. ثعالبی، ۱۴۱۸، ج ۱: ۱۹۰)

ابن عباس می‌گوید: «خداوند به آنان نعمت می‌دهد و آنان تصور می‌کنند که این نعمت، پاداش رفتار و کردار صحیح آنهاست؛ در حالی که خداوند فقط به این منظور به آنان نعمت می‌دهد که همچنان در عمل زشت و گناه خود بمانند و ادامه دهند و در نتیجه، به عذاب و بدبختی که نتیجه عمل خودشان است، گرفتار شوند» (ر.ک. طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۱: ۷۸).

همین مضمون در تفاسیر دیگر با عبارات متفاوت نقل گردیده به اینکه «اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِمُهْلِكِهِمْ وَيَخَوِّلُهُمْ مِنْ حَطَامِ الدُّنْيَا وَحَيَاتِهَا شَيْئًا وَمَصِيرَهُمْ فِي عَاقِبَةِ ذَلِكَ إِلَىٰ اخْسِ الْهُوَانِ وَأَشَدِّ الْعَذَابِ». (بلاغی نجفی، ۱۴۲۰ ق، ج ۱: ۷۲)

#### ۴- استهزاء الهی، انتقام خداوند از منافقان

در تفاسیر آمده است اینکه خداوند در بیان استهزاء الهی، جمله را مستأنفه می‌آورد، به خاطر آن است که خداوند عهده‌دار جزای منافقان شده به خاطر انتقام مؤمنان از آنها و اینکه مؤمنان احتیاجی ندارند که با منافقان مقابله به مثل کنند و همانا خداوند باری تعالی، خود این انتقام را انجام می‌دهد و اینکه خداوند در عبارت «اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ» نفرمود: «اللَّهُ مُسْتَهْزِئٌ» طبق قول قبلی که گفتار منافقان است که گفته‌اند: «إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِؤُنَ» به جهت این است که استهزاء الهی لحظه به لحظه و وقت به وقت برای آنها تجدید می‌شود و این همان انتقام الهی از منافقان است. (ر. ک. عاملی، ۱۴۱۳، ج ۱: ۷۷).

#### بحث و بررسی

با مطالعه کتب لغت چنین مشخص گردید که استهزاء به معنای طلب ریشخند و تمسخر بوده و با وهن و توهین همراه است و از ضعف و سستی روحی و اخلاقی ناشی می‌گردد؛ اما چنین معنایی را قطعاً نمی‌توان به خداوند باری تعالی نسبت داد. در بررسی آیه ۱۵ سوره بقره از نگاه مفسران و نیز با تتبع در کتب اخلاقی مشخص گردید که اصل اساسی در استهزاء عدم جواز است و اگر تحقیر و توهینی انجام گیرد باید دلیل قانع‌کننده‌ای وجود داشته باشد. در آیه مورد بحث دلیلی که موجب شده تا خداوند متعال خلاف این اصل برخی افراد را مورد استهزاء و تحقیر قرار دهد و در واقع جنگی روانی را با آن افراد آغاز کند با توجه به سیاق آیات قبل، اطاعت منافقان از شیطان و تکذیب آیات الهی و استهزاء مؤمنان توسط منافقان بوده است.

در اقوال مطرح شده ذیل آیه ۱۵ سوره بقره توسط اکثر مفسران، استهزاء به معنای مصطلح را بر خداوند روا نمی‌دانند و دلیل آنها نیز منزه بودن ذات خداوند از عیوب و امور قبیح است به همین جهت استهزاء الهی را تأویل نموده‌اند. در معانی تأویلی مطرح شده از سوی مفسران فریقین شاید بتوان گفت قولی که بیشترین قائل را داشت و در کتب تفسیری مفسران فریقین به وفور نقل گردیده بود، این است که استهزاء الهی را جزا و عقوبت عمل منافقان مطرح نموده‌اند. در واقع اکثر مفسران استهزاء الهی را نامگذاری عقوبت به اسم گناه (تسمیة العقوبة باسم الذنب) دانسته‌اند. معانی تأویلی دیگری نیز بیان گردیده که استهزاء الهی را نوعی املاء و سنت الهی برای منافقان دانسته یا آن را نوعی تخطئه و جاهل شمردن آنها در کفرشان مطرح نموده، یا قولی که ظهور استهزاء الهی را در آخرت می‌دانند؛ با این توضیح که خداوند در قیامت با منافقانی که در دنیا پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله و سلم) و مؤمنان را مسخره می‌نمودند، معامله کفار را می‌نماید، گر چه در دنیا احکام مسلمانان را برای آنها جاری کرده است.

پس از تتبع و بررسی در اقوال مفسران می‌توان قول اول را به چند دلیل به عنوان قول ارجح پذیرفت: اول آنکه در استعمالات رایج عرب چنین کاربردی یعنی نامگذاری عقوبت به اسم گناه شایع است؛ دوم آنکه اکثر مفسران فریقین این تأویل را مطرح نموده‌اند و در واقع قولی است که فائلان بسیاری دارد؛ سوم آنکه در آیات دیگری از قرآن کریم همچون آیه ۴۰ سوره شوری «وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِّثْلُهَا» و نیز آیه ۱۲۶ نحل به این قاعده اشاره گردیده است و در واقع مؤید قرآنی دارد. چهارم اینکه طبق بیان مرحوم طبرسی، قاعده عقلی ایجاب می‌کند که حکم جزاء باید مساوی فعل باشد و به این دلیل از نظر نگارنده این قول بر سایر معانی تأویلی رجحان می‌یابد.

### نتیجه

بنا بر آنچه گفته شد، استهزاء و تحقیر با گفتار و عمل، اگر چه در ظاهر، ممکن است امری مذموم و مخالف کرامت انسانی به نظر آید، اما با مراجعه به آموزه‌های قرآنی و بررسی نسبت استهزاء به خداوند تعالی، می‌توان دریافت که این عمل، در مقام بازدارندگی و مجازات، نه تنها مذموم نیست، بلکه امری لازم است.

با نگاهی به اقوال مفسران درمی‌یابیم که هر چند استهزاء، عمل ناپسندی است؛ ولی استهزاء الهی بدون علت نیست و می‌تواند چند تأویل و مفهوم داشته باشد که از آن جمله است: مجازات استهزاء کنندگان با استهزای خودشان، بی‌اثر نشان دادن استهزاء منافقان، سنت املا و استدراج، تخطئه و تحقیر منافقان، انتقام خداوند از منافقان، ازدیاد شک و تحیر آنها، عذاب کافران با آنها در آخرت.

با بررسی اقوال گفته شده، می‌توان دریافت که استهزاء الهی هم در دنیا و هم در آخرت گریبان منافقان را خواهد گرفت؛ در دنیا با تخطئه کردن آنها و ازدیاد شک و تحیر آنها و در آخرت با انتقام و عذاب دردناکی که شامل آنها خواهد شد.

با توجه به این تعبیر است که خداوند در آیه مبارکه سوره ۱۵ بقره، منافقان را با عبارتی تحقیرآمیز استهزاء می‌کند تا در جامعه، سرافکنده شده و عبرتی برای دیگران باشند و مردم خودشان را با این آیات و عبارات بسجند و در راستای خودسازی از رفتاری همچون رفتار منافقان بپرهیزند.

\*\*\*\*\*

### کتابنامه

- قرآن کریم، ترجمه مکارم شیرازی.
- ابن عطیه اندلسی، عبدالحق بن غالب، (۱۴۲۲)، المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- ابو زهره، محمد، (بی‌تا)، زهره التفاسیر، بیروت، دار الفکر.
- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، (۱۴۰۸)، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- بروجردی، محمدابراهیم، (۱۳۶۶)، تفسیر جامع، تهران، صدرا.

- بلاغی نجفی، محمدجواد، (۱۴۲۰)، آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، قم، بنیاد بعثت.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر، (۱۴۳۸)، انوار التنزیل و اسرار التأویل، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی.
- ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد، (۱۴۱۸)، جواهر الحسان فی تفسیر القرآن، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۷۸)، تفسیر تسنیم، قم، نشر اسراء.
- حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد، (۱۳۶۳)، تفسیر اثنی عشری، تهران، انتشارات میقات.
- حقی بروسوی، اسماعیل، (بی تا)، تفسیر روح البیان، بیروت، دار الفکر.
- دروزه، محمد عزت، (۱۳۸۳)، التفسیر الحدیث، قاهره، دار احیاء الکتب العربیة.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲)، مفردات الفاظ القرآن، بیروت، دار القلم.
- زمخشری، محمود، (۱۴۰۷)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت؛ دار الکتب العربی.
- سبزواری نجفی، محمد بن حبیب الله، (۱۴۰۶)، الجدید فی تفسیر القرآن المجید، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات.
- سیوطی، عبدالرحمان، (۱۴۰۴)، الدر المنثور فی تفسیر الماثور، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- صادقی تهرانی، محمد، (۱۳۵۶)، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، قم، انتشارات فرهنگ اسلامی.
- طالقانی، محمود، (۱۳۶۲)، پرتوی از قرآن، تهران؛ شرکت سهامی انتشار.
- طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۳)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران؛ ناصر خسرو.
- طبری، ابوجعفر، (۱۴۱۳)، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت؛ دار المعرفه.
- طنطاوی، محمد، (بی تا)، التفسیر الوسیط للقرآن الکریم، بی جا.
- طوسی، محمد بن حسن، (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- عاملی، علی بن حسین، (۱۴۱۳)، الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز، قم؛ دار القرآن الکریم.
- عروسی حویزی، عبد علی جمعه، (۱۴۱۵)، تفسیر نور الثقلین، تحقیق هاشم رسولی محلاتی، قم، انتشارات اسماعیلیان.
- عسگری، حسن بن عبدالله، (۱۴۰۰)، الفروق فی اللغة، بیروت، دار الافاق الجدیده.
- فخر رازی، محمد بن عمر، (۱۴۲۰)، مفاتیح الغیب، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۰۹)، کتاب العین، قم، نشر هجرت.
- قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا، (۱۳۶۸)، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، تهران؛ سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
- فیض کاشانی، ملامحسن، (۱۴۱۸)، الاصفی فی تفسیر القرآن، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- کاشانی، ملا فتح الله، (۱۴۲۳)، زبدة التفاسیر، قم؛ بنیاد معارف اسلامی.
- مصطفوی، حسن، (۱۴۳۰)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، بیروت، دار الکتب العلمیه.

## Bibliography

The Holy Quran, translated by Makarem Shirazi.

- Ibn Attiyah Andalusi, Abd al-Haq bin Ghalib, 1422 AH, the editor of al-Awjiz fi Tafsir al-Kitab al-Aziz, Beirut, Dar al-Kitab al-Elamiya.
- Abu Zohra, Mohammad, WD, Zohra al-Tafseer, Beirut, Dar al-Fakr.
- Abul-Fotuh Razi, Hossein bin Ali, 1408 AH, Ruz al-Jinnan and Ruh al-Jinnan in Tafsir al-Qur'an, Mashhad, Astan Quds Razavi Islamic Research Foundation.
- Boroujerdi, Mohammad Ibrahim, 1366SH, Tafsir Jame, Tehran, Sadra.
- Balaghi Najafi, Mohammad Javad, 1420 AH, Ala-ur-Rahman fi Tafsir al-Qur'an, Qom, Ba'ath Foundation.
- Beydawi, Abdullah bin Omar, 1438 AH, Anwar al-Tanzil and Asrar al-Taawil, Beirut, Dar al-Ahiya al-Tarath al-Arabi.
- Thaalebi, Abd al-Rahman bin Muhammad, 1418 AH, Jawaharlal Hassan fi Tafsir al-Qur'an, Beirut, Darahiya al-Tarath al-Arabi.
- Javadi Amoli, Abdullah, 1378SH, Tafsir Tasnim, Qom, Isra Publishing House.
- Hosseini Shah Abdul Azimi, Hossein bin Ahmad, 1363 AD, Tafsir Ezna Ashri, Tehran, Miqat Publications.
- Haghi Brosavi, Ismail, WD, Tafsir Ruh al-Bayan, Beirut, Dar al-Fakr.
- Daruzeh, Muhammad Ezzat, 1383SH, Al-Tafsir al-Hadith, Cairo, Dar Ihiya Al-Kutub al-Arabiya.
- Ragheb Esfahani, Hossein bin Muhammad, 1412 AH, Mofradate Qurani, Beirut, Dar al-Qalam.
- Zamakhshari, Mahmoud, 1407 AH, al-Kashshaf fi Ghwamaz al-Tanzil, Beirut; Dar al-Kitab al-Arabi.
- Sabzewari Najafi, Mohammad bin Habibullah, 1406 AH, Al-Jadid fi Tafsir al-Qur'an al-Majid, Beirut, Dar al-Taareef for publishing.
- Siyuti, Abd al-Rahman, 1404 AH, Al-Dar al-Manthor fi Tafsir al-Mathor, Qom, Ayatollah Murashi Najafi Library.
- Sadeghi Tehrani, Mohammad, 1356SH, Al-Furqan fi Tafsir al-Qur'an in the Qur'an, Qom, Islamic Culture Publications.
- Taleghani, Mahmoud, 1362SH, Partoi az Koran, Tehran; Publishing company.
- Tabarsi, Fazl bin Hassan, 1372SH, Al-Bayan Assembly in Tafsir al-Qur'an, Tehran; Nasser Khosrow.
- Tabari, Abu Jafar, 1413 AH, Jame al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an, Beirut; Dar al-Marafa
- Tantawi, Muhammad, WD, Al-Tafsir al-Wasit for the Holy Qur'an, bija.
- Tousi, Muhammad bin Hassan, WD, Al-Tabyan fi Tafsir al-Qur'an, Beirut, Dar Ahyaya al-Trath al-Arabi.
- Aamili, Ali bin Hossein, 1413 AH, al-Awjiz fi Tafsir al-Qur'an al-Aziz, Qom: Dar al-Qur'an al-Karim.
- Arousi Hawizi, Abd Ali Juma, 1415 AH, Tafsir Noor al-Saghalin, Research by Hashim Rasouli Mahalati, Qom, Ismailian Publications.
- Asgari, Hassan bin Abdullah, 1400 AH, al-Frooq fi al-Lagheh, Beirut, Dar al-Afaq al-Jadidah.
- Fakhr Razi, Muhammad bin Omar, 1420 AH, Mafiyat al-Gheeb, Beirut, Dar Ahyaya al-Trath al-Arabi.
- Farahidi, Khalil bin Ahmad, 1409 AH, Ketab Al-Ain, Qom, Hijrat Publication.
- Qomi Mashhadi, Mohammad bin Mohammad Reza, 1368SH, Tafsir Kenz al-Daqeeq and Bahr al-Gharaeb, Tehran; Printing and Publishing Organization of the Ministry of Islamic Guidance.
- Faiz Kashani, Mulla Mohsen, 1418 AH, Al-Asfi fi Tafsir al-Qur'an, Qom, Islamic Propaganda Office Publishing Center.
- Kashani, Mulla Fethullah, 1423 AH, Zubda al-Tafaseer, Qom; Islamic Education Foundation.
- Mustafawi, Hassan, 1430 AH, al-Habiq fi Kalamat al-Qur'an al-Karim, Beirut, Dar al-Kutub al-Alamieh.